

گفت و گو با رامین بحرانی، کارگردان سینما

به ایرانی بودنم افتخار می‌کنم!

«رامین بحرانی» فیلمساز جوان ایرانی مقیم امریکاست. وی متولد آمریکا و بزرگ‌شده‌ی آن‌جاست. بحرانی نخستین فیلمش به نام «بیگانگان» را در ایران ساخت؛ زمانی که بعد از بازگشت به سرزمین مادری به جست‌وجوی هویت و ریشه‌هایش رفت. پس از آن چند فیلمنامه نوشت و تلاش کرد تا یکی از آن‌ها را روی پرده بیاورد که نشد. دقیقاً هفته‌یی که قصد داشت پروژه‌ی جدیدش را شروع کند حادثه‌ی یازدهم سپتامبر پیش آمد و به خاطر آن تمام پول‌هایی که قرار بود برای ساخت فیلم به وی بدهند به دلایل مختلف از بین رفت. وی در این ایام، پیوسته در حال فیلم دیدن، یاد گرفتن، فکر کردن و نوشتن بود تا این که فیلم «گاریچی» را ساخت. این فیلم، اولین فیلم بلند بحرانی در آمریکا بود و بیش‌تر از یک سال طول کشید تا وی سرمایه‌ی لازم برای ساخت آن را فراهم کند. گاریچی در سال ۲۰۰۵ ساخته شد و بیش از ۱۰ جایزه‌ی بین‌المللی از جمله جایزه‌ی جهانی انجمن منتقدان فیلم (فیبرشی) در جشنواره‌ی فیلم لندن را به دست آورد. بعد از آن، در سال ۲۰۰۷، فیلم «اوراقچی» را ساخت که درباره‌ی یک برادر و خواهر نوجوان مکزیکی در آمریکا بود که در یک تعمیرگاه اتومبیل کار می‌کنند و دلشان می‌خواهد با پول‌هایی که جمع می‌کنند یک کیوسک فروش مواد غذایی بخرند. این فیلم نیز در جشنواره‌ی لندن و چندین جشنواره‌ی دیگر شرکت کرد. بحرانی با فیلم تازه‌اش «بدرود سولو / خداحافظ سولو» یک بار دیگر در جشنواره‌ی لندن شرکت کرد؛ فیلمی درباره‌ی یک راننده تاکسی سیاهپوست به نام «سولو» که مردی به نام «ویلیام» را که از زندگی‌اش خسته شده و می‌خواهد خود را بکشد، سوار می‌کند و بعد از بی‌بردن به هدف ویلیام تمام تلاش خود را می‌کند تا جلوی خودکشی‌اش را بگیرد و او را به زندگی امیدوار کند. نمایش بدرود سولو در جشنواره‌ی فیلم لندن با استقبال منتقدان سینمایی و مردم مواجه شد. بدرود سولو در جشنواره‌ی ونیز ۲۰۰۸، جایزه‌ی جهانی انجمن منتقدان فیلم (فیبرشی) را کسب کرد. رامین بحرانی در اغلب گفت‌وگوهایی که با نشریات غربی داشته بر هویت ایرانی خویش تأکید و در این راه حتی با منتقدی نظیر «تاد مکاری» نیز درگیری لفظی پیدا کرده است، چرا که مکاری در نقده‌ی که بر فیلم اوراقچی نوشت وی را یک فیلمساز جهان‌سومی خوانده بود. بحرانی در برابر این نظر برافشفت و خود را متعلق به کشوری با تمدنی ۳ هزار ساله خواند نه آن چیزی که مکاری اظهار داشته بود! از این لحاظ باید بحرانی را ستود و امید داشت که وی بتواند در مسیری که برای جریان فیلمسازی مستقل خود در نظر گرفته، رشد کرده و بیش‌تر از قبل موفقیت کسب کند.

مهسا پوربختار



واکنش‌هایی را که در فیلم‌هایم می‌بینید مربوط به خاستگاه فرهنگی‌ام است. من بزرگ‌شده‌ی یک خانواده‌ی ایرانی هستم و ایرانیان یکی از اقوامی هستند که عاشق فلسفه و مباحث فلسفی‌اند، به این معنا که یک ایرانی تا راجع به موضوعی به‌طور دقیق تحقیق نکند آن را نخواهد پذیرفت. ایرانی‌ها عموماً در برخورد با هر پدیده‌ی ابتدا واکنشی منفی و تدافعی نشان می‌دهند، سپس و آرام‌آرام سعی می‌کنند ابعاد مختلف آن پدیده را شناخته و در نهایت درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند. من هم شاید بیش از هر چیز از همین ویژگی برخوردارم و برای همین است که می‌گویم علاقه‌یی به سینمای سرگرمی‌ساز ندارم! سرگرم‌سازی صرف هیچ‌گاه نباید هدف سینما قرار گیرد، بلکه باید سینمایی سرگرم‌کننده و صد البته تداعی‌کننده‌ی مفاهیم مختلف انسانی آفرید.

به عنوان یک فیلمساز ایرانی جایگاه کنونی خود را در سینمای آمریکا چه‌طور می‌بینید؟

با کنار هم قرار دادن مضامین اصلی فیلم‌های مختلفتان به این نتیجه می‌رسیم که شما تلاش می‌کنید تا مسئله‌ی بی‌هدفی موجود در روابط انسانی قرن اخیر را مورد کنکاش قرار دهید.

هیچ‌وقت دوست نداشتیم فیلمی بسازم که فقط به درد سرگرم‌سازی مخاطب بخورد. از همان کار اولیه‌ام یعنی فیلم بیگانگان می‌خواستیم فیلمی نوشته و کارگردانی کنم که نقاط ضعف تماشاگر را به او بشناساند. این دیدگاه طی سال‌های فعالیت سینمایی‌ام ثابت مانده و به اوراقچی و در نهایت بدرود سولو هم راه یافته است.

خیلی‌ها اعتقاد دارند که این طرز تلقی ناشی از جهان‌بینی یک ایرانی یا در گستره‌ی وسیع‌تر، جهان‌بینی یک انسان شرقی است!

مطمئناً زادگاه انسان و به‌خصوص خانواده‌یی که فرد در آن رشد می‌کند سهم به‌سزایی در شکل‌گیری مسیر زندگی‌اش دارند. من هم از این قاعده مستثنا نیستم و بدون شک بخشی از



من تازه در اول راهم و حالا حالاها وقت دارم تا به آن چه مد نظرم است برسم، اما به جرئت می‌توانم بگویم الان هم مخاطبان خاص خودم را پیدا کرده‌ام. همین چند وقت قبل بود که یک پسر جوان مکزیک‌ی به نام «خوزه» که اتفاقاً دانشجوی سینما هم بود ایمیلی برایم فرستاد و از بدرود سولو ستایش کرد. مانند خوزه یعنی کسانی که به سینمای متفاوت علاقه‌مندند کم نیستند و تا وقتی که این مخاطبان وجود دارند، من هم خواهم بود و هر روز بیش‌تر از گذشته تلاش خواهم کرد.

... البته به جز مخاطبان عام، بسیاری از منتقدان مشهور سینما هم کارهای شما را ستوده‌اند!

همین‌طور است. اواخر سال گذشته بود که یکی از منتقدان به نام «لئونارد مالتین» فیلم اوراقچی من را در رده‌ی پنج فیلم برتر سال قرار داد. این انتخاب واقعاً برای من خوشحال‌کننده بود، چون

سختی نیست، کافی‌ست مدتی دستیار یک کارگردان بزرگ باشید و بعد از آموختن روش کار و آشنایی با چند تهیه‌کننده‌ی بزرگ، کار اول خود را آغاز کنید، اما این که بخواهید فقط و فقط بر مبنای فیلمنامه‌هایی ساخته و پرداخته‌ی حقیقت ذهنی‌تان کار کنید بدون شک برای ساخت هر اثری حتی کوچک هم با مشکل نبود سرمایه‌گذار مواجهید!

آیا هیچ‌گاه اسم ایرانی‌تان در روند فیلمسازی در آمریکا برایتان دردسرافرین شده است؟
حقیقتش خیر. در آمریکا خیلی با من خوب بوده‌اند و از بابت چیزی مشکلی نداشته‌ام.

دوست دارید در مورد ایران یا در ایران فیلم بسازید؟
چرا که نه.

پروژه‌یی در مورد ایران دارید؟
در حال حاضر خیر، اما اگر بخواهم یک چنین فیلمی بسازم باید برگردم و دوباره چند سال در ایران بمانم چون نمی‌خواهم مثل یک توریست، فیلم بسازم! ■

این موضوع را می‌رساند که منتقدان برتر دنیا به تمام فیلم‌ها به یک اندازه اهمیت می‌دهند و درگیر حواشی سینمای پاپ‌کورنی نمی‌شوند!

... اما مالتین نام اوراقچی را در فهرست پنج فیلم برتری که کم‌تر کسی آن‌ها را دیده، آورده بود! به هر حال همین که با این نظر موجب شد تا عده‌یی برای کنجکاوی هم که شده به سراغ فیلم من بروند و آن را ببینند برایم بسیار باارزش است. در جامعه‌یی متکی بر رسانه و شیفته‌ی فانتزی‌های دنباله‌دار، بیش‌تر آدم‌ها درباره‌ی فیلم‌های کوچک‌تر و نامتعارف چیزی نشنیده‌اند و به‌طبع به دیدن این فیلم‌ها نمی‌روند. در این هنگام است که منتقدان می‌توانند مخاطبان را از وجود یک فیلم کوچک اما خوب، آگاه کنند!

فیلمسازی در کشوری مثل آمریکا کار سختی است؟

فیلمسازی در همه جای دنیا کار دشواری‌ست، به‌خصوص اگر بخواهید به سینمای مستقل روی بیاورید و صرفاً فیلم‌هایی بسازید که از صمیم قلب مفاهیم موجود در آن‌ها را می‌ستایید. ببینید، سفارشی‌سازی آن‌قدر کار

